بسم الله الامنع الاقدس

حضرت باب

اصلی فارسی



# **بسم الله الامنع الاقدس**

تسبیح و تقدیس بساط قدس عز مجد سلطانی را لایق که لم یزل و لا یزال بوجود کینونیت ذات خود بوده و هست و لم یزل و لا یزال به علو ازلیت خود متعالی از ادراک کلشیئ بوده و هست خلق نفرموده آیة عرفان خود را در هیچ شیئ الا بعجز کلشیئ از عرفان او و تجلی نفرموده بشیئ الا بنفس او اذ لم یزل متعالی بوده از اقتران بشیئ و خلق فرموده کل شیئ را بشأنی که کل بکینونیت فطرت اقرار کنند نزد او در یوم قیامت باینکه نیست از برای او عدلی و نه کفوی و نه شبهی و نه قرینی و نه مثالی بل متفرد بوده و هست بملیک الوهیت خود و متعزز بوده و هست بسلطان ربوبیت خود

نشناخته است او را هیچ شیئ حق شناختن و ممکن نیست که بشناسد او را شیئ بحق شناختن زیرا که آنچه اطلاق میشود بر او ذکر شیئیت خلق فرموده است او را بملیک مشیت خود و تجلی فرموده باو بنفس او در علو مقعد او و خلق فرموده آیۀ معرفت او را در کنه کلشیئ تا آنکه یقین کنند باینکه او است اول و آخر و او است ظاهر و باطن و او است خالق و رازق و او است قادر و عالم و او است سامع و ناظر و او است قاهر و قائم و او است محیی و ممیت و او است مقتدر و ممتنع و او است متعالی و مرتفع و او است که دلالت نکرده و نمیکند الا بر علو تسبیح او و سمو تقدیس او و امتناع توحید او و ارتفاع تکبیر او

و نبوده از برای او اولی الا باولیت خود و نیست از برای او آخری الا بآخریت خود و کلشیئ بما قد قدر فیه او یقدر قد شیئ بشیئیته و حقق بانیته و باو بدء فرموده خداوند خلق کلشیئ را و باو عود میفرماید خلق کل شیئ را و او است که از برای او کل اسماء حسنی بوده و هست و مقدس بوده کنه ذات او از هر اسم و وصفی و متعالی بوده کافور ساذج او از هر بهائی و علائی و منزه بوده جوهر مجرد او از هر امتناعی و ارتفاعی و او است اول و لا یعرف به و او است آخر و لا یوصف به و او است ظاهر و لا ینعت به و او است باطن و لا یدرک به و او است اول من یؤمن ”بمن یظهره الله“ و او است اول من آمن ”بمن یظهر“ و او است شیئ واحد که خلق کل شیئ بخلق او میشود و رزق کلشیئ برزق او داده میشود و موت کلشیئ بموت او ظاهر میشود و حیات کلشیئ بحیات او ظاهر میشود و بعث کلشیئ ببعث او ظاهر میشود لم یر عین الوجود بمثله لا من قبل و لا من بعد

ذلک اسم الهویة و طلعة الربوبیة المستقرة فی ظل وجهة الالوهیة و المستدلة علی سلطان الوحدانیة و لو علمت ان یذوقن کلشیئ حبه ما ذکرت ذکر نار اذ انها لما لم تسجد لها خلقت کینونیتها بما هی فیها و علیها و الا کل لما یذوقن من حبه نور من نور فی نور الی نور علی نور یهدی الله بنوره من یشاء و یرفعن الله لنوره من یرید انه مبدء و معید و او است که خداوند واحد احد از برای او بظهور نفس او هیجده نفس که خلق شده اند قبل کلشیئ از نفس او خلق فرموده و آیۀ معرفت ایشان را در کینونیت کلشیئ مستقر فرموده تا آنکه کل بکنه ذات خود شهادت دهند بر اینکه او است واحد اول و حی لم یزل و حکم نفرموده احدی از ممکنات را الا بعرفان نفس خود و توحید کنه کینونیت خود اذ کل ما سویه خلق عنده قد خلق بامره الا له الخلق و الامر من قبل و من بعد ذلک رب العالمین

و بعد مخفی نباشد بر ناظر این کلمات که خداوند خلق قرآن را عود فرمود در روز قیامت بظهور نفس خود در او و بعد خلق فرمود خلق کلشیئ را بدعا کأن کلشیئ حینئذ قد خلق زیرا که هر شیئ که خلق شده از برای یوم ظهور الله بوده زیرا که او است ما ینقطع الیه کلشیئ و ما ینتهی الیه کلشیئ و بعد که ظاهر شد بظهور آیات قدرت خود شبهۀ نیست که کل شیئ بکمال ما یمکن ان یوصل بلقاء الله رسیدند دو مرتبه خلق فرمود خداوند عز و جل مشیت اولیه را و خلق فرمود باو کلشیئ را و چونکه الآن خلق کلشیئ در خلق بدیع ذکر شد دلیل است که خلق او لم یزل و لا یزال بوده اذ لم یکن شأن کان الله الها و لم یکن خلق یعبده و ان الله لم یزل کان فی علو قدسه و ما دونه فی دنو حده و اول خلق کلشیئ در این آن که آن یوم جمعه است بما یذکره الله شده و حضرت رب العزه این خلق بدع را بامر خود خلق و مستقر در ظل او فرموده الی ان یعیده زیرا که شبهه نیست که الله یبدء ذلک الخلق ثم یعیده و ان الله کان علی کلشیئ قدیرا

و منظم فرموده خلق کلشیئ را بعدد کل شیئ باوامر یکه نازل فرموده از ساحت قدس خود و مشرق ساخته از شمس جود خود تا آنکه کلشیئ بذکر کلشیئ در کلشیئ متکمل در کمال گشته از برای ظهور قیامت اخری تا آنکه جزا دهد هر شیئ را جزای کل شیئ ان کان من نفی بعدله و ان کان من اثبات بفضله اذ علم او بکلشیئ قبل کلشیئ مثل علم او است بکلشیئ بعد کلشیئ و قدرت او قبل خلق کل شیئ بر کل شیئ بمثل قدرت او است بعد خلق کل شیئ بر کلشیئ لم یزل الله کان عالما بکل شیئ و قادرا علی کلشیئ له الاسماء الحسنی من قبل و من بعد یسبح له من فی السموات و من فی الارض و ما بینهما لا اله الا هو العزیز المحبوب

و بعین یقین نظر کن که ابواب دین بیان مترتب گشته بعدد کلشیئ و در ظل هر بابی ملائکۀ سموات و ارض و ما بینهما باذن الله مسبحند و مکبر و مقدسند و ممجد و عاملند و معظم و کل در یوم ظهور الله که ظهور نقطۀ بیان است در آخرت او راجع باو خواهند شد و هر گاه بعدد کلشیئ از نفوس ممتنعه راجع باو شوند ثمرۀ کلشیئ نزد او ظاهر گشته فطوبی لمن یحشر یوم القیمة بین یدی الله و لیقبلنه الله عن باب من ابواب کلشیئ اذ انه ذات نفس قد رجع الیها کل من قد دان بالبیان بما قد عمل فی ذلک الباب فلتسرعن فی ذلک ثم و لتسرعن ثم و لتسرعن ثم و لتسرعن ثم و لتسرعن زیرا که خداوند اسرع کل حاسبین است

چه بسا که حاضر نشود نزد او کل ابواب کلشیئ و حکم فرماید بعود خلق بیان و سمواتی که در بیان مرتفع شده کل را مطوی فرماید در قبضه خود بمثل آنکه در قرآن بما لا عد ابواب متکثره در نزد مؤمنین باو متکثر شده و در حینی که خداوند عود خلق قرآن فرموده نبود نزد او الا یک نفس واحده که یک باب از ابواب حکم ذکر میشود نزد او کذلک یفعل الله ما یشاء و یحکم و یرید لا یسئل عما یفعل و کل عن کلشیئ یسئلون

و در آنوقت که عود کل خلق قرآن شد و بدء خلق کلشیئ در بیان شد مقر نقطه که مظهر ربوبیت بوده بر ارض اسم باسط بود که سمواتی که در قرآن مرتفع شده بود کل مطوی شد و راجع شد بنقطۀ اول و لم یشهد علی ذلک الا الله و من عنده مع آنکه نازل نفرموده بود در قرآن امری اهم از امر قیامت و عرض بر او خداوند محصی است عدد کل نفوسی که متدین شده بودند بدین قرآن و در حین رجع از کل این نفوس یک نفس بین یدی الله بوده که عود کلشیئ شده و خلق کلشیئ در نشأۀ اخری بامر الله متعالی گشته فلتراقبن انفسکم ان یا اولی البیان ان لا تحتجبن عن الله ربکم و انتم باللیل و النهار تحبون ان تتقدسون.